

کمونیسم بر سر دو راهی: پژمردگی یا شکوفایی!

خطاب به همه کمونیستهای ایران

رفقا!

جنبش کمونیستی بین المللی در موقعیت خطیر و دشواری قرار گرفته است. ما با بحرانی عمیق و همه جانبه روبرو هستیم: بحران بود و نبود! اگر کمونیست ها بر این بحران فائق نیایند به جرئت می توان گفت که جنبش کمونیستی حداقل برای مدتی طولانی از صحنه روزگار حذف خواهد شد. مسئله بر سر حفظ نام کمونیسم و یا سازمان دادن مقاومت به نام کمونیسم در این یا آن گوشه جهان نیست. معضل آن است که جنبش کمونیستی صرفا به جنبش مقاومت بدل شده و به جای ارتقاء جنبش های مقاومت مردمی به یک جنبش انقلابی برای سرنگونی دولت ها و استقرار جوامع رهائی بخش نوین، خود تبدیل به یک جنبش مقاومت دیگر شده است. غلبه بیش از سی سال ضد انقلاب در سطح جهان (که با احیای سرمایه داری در چین سوسیالیستی و سیر نزولی جنبش های رهائی بخش ملی و جنبش دهه ۱۹۶۰ میلادی در امریکا و اروپا آغاز شد) موجب پایین آمدن سطح توقع کمونیست ها شده است. دیگر صحبتی از به عرش اعلا یورش بردن کموناردها، تغییر مدار حرکت کره زمین توسط بلشویک ها و نوید رهایی بشریت توسط کمونیست های چینی که در دهه ۱۹۶۰ با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی انرژی عظیمی به جنبش های انقلابی بخش جهان داد، نیست. دیگر صحبتی از افق پیروزی بر دولت های ارتجاعی و کسب قدرت سیاسی برای تغییر نظام اجتماعی نیست. اکنون با اوضاعی روبرو هستیم که جنبش های انقلابی و انقلاب ها با هزار زحمت، تلاش و سختی آغاز می شوند، اگر سرکوب نشوند در نیمه راه متوقف شده و به کسب خرده ریزهایی از نظام سرمایه داری راضی می شوند. آخرین نمونه آن انقلاب نپال است که پس از دهسال جنگ خلق دچار این سرنوشت غم انگیز شد.

به دلیل فقدان جنبش کمونیستی قدرتمند در سطح جهانی، توده ها عملا به سمت انواع و اقسام راه حل های ارتجاعی مانند بنیادگرایی مذهبی کشیده می شوند. تاریخ اندیشی جای روشن بینی و قهقرای تاریخی جای ترقی تاریخی را گرفته است.

اگر کمونیست ها مختصات این دوره و خطرات و فرصت های نهفته در آن را عمیقا در نیابند، قادر به ارائه راه حل برای برون رفت از این بحران نخواهند شد.

جنبش کمونیستی از آغاز يك جنبش بين المللی بوده و همواره مسائل ایدئولوژیک سیاسی تعیین کننده در سطح جهان تاثیر بلاواسطه بر کمونیست های این یا آن کشور داشته است. هم اکنون این جنبش در سطح بین المللی با گرهگاه عینی و ذهنی مشخصی روبرو شده است.

به لحاظ عینی موج اول انقلاب های پرولتری به پایان رسیده است. موجی که با انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس آغاز شد، با نقاط عطف مهمی چون کمون پاریس، انقلاب اکتبر و انقلاب چین - بخصوص انقلاب فرهنگی در چین - تکامل یافت و سرانجام در سال ۱۹۷۶ با از کف رفتن چین سوسیالیستی پایان یافت. (۱) پس منظر بحران کنونی شکست بزرگی است که جنبش کمونیستی با از دست دادن حاکمیت پرولتاریا نخست در شوروی و سپس در چین پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ تجربه کرد. بحران جنبش کمونیستی پس از فروپاشی بلوک شرق و گسترش کارزار ضد کمونیستی بدون وقفه بورژوازی در سطح بین المللی تشدید شد. این بحران خود نشانه قطعی پایان يك دوره و آغاز دوره جدید است.

پیشروی دوره اول مرهون چارچوبه تنوریکی بود که مارکس جلو گذاشت و بعدها توسط لنین و مائو تکامل یافت. دوره جدید نیز نیازمند چارچوبه تنوریکی نوینی است که بر پایه جمع بندی نقادانه از دستاوردها و کمبودهای تنوریکی و پراتیکی دوره قبل جلو گذاشته شود. دوره جدیدی که در راهست تکرار دوره قبل نبوده و نمی تواند بر مبنای سابق به پیش رود.

هم اکنون کمونیست ها با مصاف بزرگی روبرو شده اند: یا به بقایای گذشته بدل خواهند شد یا به پیشاهنگ آینده. این واقعیت عینی یا سنوال بزرگی است که خود را به ما تحمیل کرده و همه کمونیستها باید نسبت بدان آگاه باشند. از این نظر است که می گوئیم جنبش بین المللی کمونیستی بر سر دو راهی مهم و تاریخی قرار گرفته است.

اگر جنبش کمونیستی به این مصاف بزرگ پاسخ صحیح ندهد بدون شك با خطر نابودی روبرو خواهد شد. بارها تاریخ شاهد از بین رفتن ایده های صحیح - و تنوری های علمی - برای دوران طولانی بوده است. نمی توان به این دلخوش بود که تاریخ با ماست. نمی توان مبارزه برای تثبیت ایده های صحیح و تنوریهای علمی را به قوانین مرموز تاریخ حواله داد. چنین تفکراتی شاید در گذشته موجب رضایت خاطر بسیاری می شد. اما نتیجه ای جز سر فرود آوردن در برابر معضلات نداشته و نخواهد داشت. باید این تفکرات تقدیر گرایانه و جبر گرایانه را بدور ریخت. کمونیسم يك علم است اگر این علم به دست خودروئی سپرده شود، بی هیچ تردید کمونیست ها به بقایای گذشته بدل خواهند شد. اگر کمونیست ها بر پایه جمع بندی نقادانه از تجارب مثبت و منفی موج قبلی انقلاب های پرولتری درك شان را بطور علمی نوسازی نکنند و چارچوبه تنوریکی مارکسیسم را تکامل ندهند و آن را به عمل در نیاورند قادر نخواهند بود، مردم را در سطح گسترده به درك صحیح از مشکلات جهان و راه حل انقلاب

سوق دهند. اینکه هزاران هزار جوانی که مشتاق تغییر جهان اند جذب کمونیسم شوند یا خیر اساسا به ما - فعالین کمونیست نسل قبل و نسل جدید - وابسته است که امروز چه راهی را در پیش خواهیم گرفت.

امروزه بازبینی نقادانه تنوری و پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا در مرکز نوسازی جنبش کمونیستی قرار دارد. قرن بیستم شاهد تلاش های عظیم پرولتاریا برای تغییر جهان سرمایه داری بود. برای نخستین بار مردم در شوروی و چین توانستند تحت رهبری پرولتاریا و مرکز سیاسی هدایت کننده اش یعنی حزب کمونیست، آگاهانه و داوطلبانه به طریقی تحول و سازماندهی جامعه را به پیش برند که تا آن زمان غیر قابل تصور و بی سابقه بود. با این وصف این تجارب صرفا گام هائی ابتدائی و فصل نخست از یک تجربه تازه بودند. جمع بندی از دستاوردهای آن تجارب و نقد ضعف ها و عقب ماندگی هایشان برای آغاز موج نوینی از انقلاب های سوسیالیستی و پیش روی به سوی دنیایی عاری از ستم و استثمار حاوی درس های عظیمی است. بدون واکاوی علمی این تجارب - همانگونه که بودند - نمی توان به تکامل تنوری های کمونیستی دست یافت. این واکاوی و جمع بندی نمی تواند فقط شامل جوانب مثبت تجارب پیشین باشد. تاریخ هیچگاه شاهد پیشروی های عظیم بدون کمبودها و خطاهای واقعی نبوده است. کمبودها و خطاهایی که در برخی اوقات بسیار جدی بودند. اگر چه این خطاها یا کمبودهای واقعی در نظرات و روش های رهبران کمونیسم از مارکس تا مانو علت شکست نخستین تلاش های انقلاب کمونیستی - در برابر قدرت گسترده بورژوازی در سطح بین المللی - نبودند اما به شرایط آن شکست ها یاری رساندند. بدون مطالعه و بررسی عمیق و همه جانبه تجربه موج اول منجمله کمبودها و خطاها نمی توان انقلاب کمونیستی را در اوضاع نوین به پیش برد و این بار بهتر از بار قبل عمل کرد و بهتر در مقابل بورژوازی مقاومت کرد. بدون نقد درك هایی که به این خطاها پا داد نمی توان از تکرار آن اشتباهات جلوگیری کرد. این کار هم ضروری است و هم مصالح دست یافتن به سنتز نوینی از علم کمونیسم را فراهم می کند. به این معنا که بر پایه جمع بندی نقادانه از دوره اول انقلاب کمونیستی، هر آنچه غیر علمی و نادرست بوده و دیگر با واقعیت عینی منطبق نیست، باید بدور افکنده شوند؛ دستاوردها و درك های پایه ای صحیح در دست گرفته شوند؛ و هم زمان همه اینها در چارچوبه ای جدید از نو قالب ریزی شوند. این تنها برخورد صحیح به تکامل هر علمی است. ما نیاز به سلاح فکری جدیدی داریم تا واقعیت های جهان مادی و راه تغییر آنها را عمیق تر، همه جانبه تر و صحیح تر توضیح دهد. پراتیک عظیم و انقلابی ساختمان سوسیالیسم در قرن بیستم منبع رجوع غنی برای چنین کاری فراهم کرده و جمع بندی نقادانه از آن به يك ضرورت تاریخی بدل شده است.

تجربه انقلاب های سوسیالیستی قرن بیستم که برای همیشه چهره جامعه بشری را تغییر داد، موضوع فکر و تعمق نه فقط برای کمونیست ها بلکه برای همه متفکرین جدی زمانه - منجمله متفکرین طبقه بورژوازی- بوده است. در چند دهه گذشته بیرون از جنبش کمونیستی بین المللی نقدهای زیادی به جوانب گوناگون مارکسیسم و تجارب کشورهای سوسیالیستی قرن بیستم شده است. بخش بزرگی از این نقدها متأثر از تبلیغات ضد کمونیستی بورژوازی بین المللی است. اما متفکرینی که منتقد نظام سرمایه داری هستند نقدهای مهمی از نظام های سوسیالیستی و زیربنای فکری آن (مارکسیسم) به عمل آورده اند. بررسی آن ها و جذب آنچه درست است جزء وظایف امروز است. بطور مثال متفکرین فمینیست دانش عظیمی در زمینه جایگاه و عملکرد ستم بر زن در نظام سرمایه داری و نظام های طبقاتی تولید کرده اند که جنبش کمونیستی بدون جذب نقادانه آن ها نمی تواند سطح تئوری های خود را تکامل دهد.

علاوه بر این جهان سرمایه داری دستخوش تغییرات عظیمی شده است. آنچه به گلوبالیزاسیون سرمایه داری معروف شده است بیش از هر زمان نقاط مختلف دنیا را در هم تنیده؛ نقاط ضعف و شکنندگی خاصی برای سرمایه داری رقم زده است؛ تغییرات شگرفی در ترکیب های طبقاتی هر جامعه بوجود آورده است. همه این عوامل مفاهیم بی چون و چرائی برای مبارزه طبقاتی و استراتژی انقلاب در هر کشور و در مقیاس جهانی دارد.

خارج از چارچوب جنبش کمونیستی بین المللی، دانش عظیمی در رشته های علمی و اجتماعی و هنری انباشت شده است که جذب نقادانه حقایق کشف شده در آن ها بدنه تئوری های کمونیسم را علمی تر و صحیح تر و غنی تر خواهد کرد. این فقط در علم کمونیسم نیست که ضرورت و امکان تکامل و سنتز نوینی بوجود آمده است. در کلیه علوم مهم مانند فیزیک و بیولوژی نیز با چنین گره گاهی مواجهیم. تکامل در فیزیک و بیولوژی همواره در تصحیح درک های فلسفی و معرفت شناسی بشر تاثیرات عمیق داشته است و امروز نیز مستثنی نیست. بطوریکه تکامل در این علوم زمینه های مادی غنی تر کردن دیالکتیک ماتریالیستی را فراهم کرده اند.

بطور کلی کمونیسم باید یک بار دیگر تبدیل به منظومه تئوریکی شود که نسبت به تمام دردهای بشر حساس است و قادر است ریشه های آن ها را تحلیل علمی کرده و برایش راه حل ارائه دهد.

در مواجهه با ضرورت دستیابی به سنتزی نوین از علم کمونیسم و تئوری و پراتیک ۱۵۰ سال گذشته، در سطح بین المللی در میان جریان های متناسب به جنبش کمونیستی ما با دو گرایش اصلی نادرست روبرو هستیم. یک گرایش به شکل مذهبی به کل تجربه گذشته و تئوری و روش مرتبط با آن چسبیده است و دیگری می خواهد همه آن تجربه را (در جوهر خود، و نه

لزوما در حرف) دور ریزد. یکی دانش قبلی را کافی دانسته و فکر می کند مارکسیسم یا مارکسیسم- لنینیسم یا مارکسیسم- لنینیسم- مانویسم همه چیز را می داند و مسئله فقط بکار بست همان دانش قبلی است. پیروان این گرایش بطور دگماتیستی به گذشته يك علم زنده چسبیده اند؛ در تفکر آنان کشف حقایق جدید برای کامل تر و دقیق تر و بسط یافته تر کردن علم کمونیسم جایی ندارد. چرا که مارکسیسم برای آنان شریعتی خشک و جامد است.

در مقابل این گرایش، کسانی هستند که بر آن گذشته کاملا خط بطلان کشیده و «بازگشت به نقطه آغاز» را موعظه می کنند. چنین رویکردی منطقا آنان را به حامیان دموکراسی بورژوائی تبدیل کرده است. آنان اغلب تلاش کرده نام کمونیسم را حفظ کرده اما محتوایش را تبدیل به دموکراسی بورژوائی کنند. مشخصه عمومی این گرایش خط بطلان کشیدن بر تجارب انقلاب های سوسیالیستی قرن بیستم است. پیروان این گرایش فکر می کنند هر چه عقب تر روند، رادیکالترند. ابتدا تجربه انقلاب چین و آموزه های مانو را کناری نهادند، بعد به نفی انقلاب اکتبر و لنینیسم رسیدند سپس از مارکسیسم به مارکس جوان عقب نشینی کردند و هم اکنون بسوی دموکراسی قرن هیجده گام بر می دارند. آنان با بزیر کشیدن الگوی «حزب - دولت پرولتری» به سراغ شعارهای دموکراتیک و تساوی طلبانه بورژوازی و الگوهای اجتماعی عصر بورژوائی و تنوریسین های آن دوره رفته اند. شعار بازگشت به آغاز را سر داده اند، اما با تامل و تعمق در نظرات شان می توان در یافت که منظور شان از آغاز حتی تکرار کمون یا انقلاب اکتبر نیست بلکه بازگشت به انقلاب بورژوائی فرانسه است. برنامه های سیاسی شان هم از چارچوبه های بورژوا دمکراتیک فراتر نمی رود. (۲)

اگر چه ایندو گرایش به ظاهر با یکدیگر تفاوت دارند اما براحته قابل تبدیل به یکدیگرند. زیرا ویژگی مشترك شان دوری جستن از حقیقت و دوری جستن از بررسی نقادانه تجربه تاریخی جنبش کمونیستی، بازگشت به گذشته و عقب نشینی به مدلهای گذشته بوده و از این رو ماهیت رو به قهقرای شان در اساس با یکدیگر تفاوتی نداشته و دو روی يك سکه هستند. بی دلیل نیست که کمونیست های بورژوا دموکرات شده ی امروز دگماتیست ها دیروزند.

امروزه همه کمونیستهای جهان در معرض این دو گرایش اصلی غلط قرار گرفته اند. بدون مبارزه آگاهانه با این گرایش ها جنبش کمونیستی قادر به حفظ و تکامل خود نیست. قطب بندی های جدید درون جنبش چپ کاملا آشکار شده: یا بازگشت به گذشته یا پیشروی بسوی آینده. یا رواج اشکال گوناگون دگماتیسم، پراگماتیسم و بورژوا دموکراسی یا تلاش برای دستیابی به سنتز نوینی از علم کمونیسم. مسئله آن است که چارچوبهء تئوریکی که مارکس بنیان گذاشت و سپس لنین و مانو آن را تکامل دادند برای برون رفت از بحران کنونی جنبش کمونیستی و رهبری موج دیگری از انقلاب های سوسیالیستی برای تغییر جهان کافی نیست.

عدم کفایت چارچوبه های تنوريك گذشته، یک واقعیت عینی است که باب آواکیان رهبر حزب کمونیست انقلابی آمریکا آن را درک کرده و تلاش می کند به آن پاسخ دهد. تشخیص این معضل نیمی از آزادی و حل آن نیمی دیگر است. باب آواکیان جزو معدود رهبران کمونیست در جهان امروز است که بطور سیستماتیک و پیگیرانه به ضرورت ارائه سنتز نوین از علم کمونیسم پاسخ داده و در حال تکامل آن است. او نه تنها دستاوردهای کسب شده از زمان مارکس تا کنون را مورد بررسی و دفاع قرار داده و بر اهداف و اصول پایه ای کمونیسم که درستی شان ثابت شده پافشاری می کند بلکه جوانبی از آن تجارب را که نادرستی شان ثابت شده و یا اینکه دیگر بکاربستگی نیستند عمیقا مورد نقد قرار داده و کمونیسم را بر پایه شالوده علمی تر و صحیحی تر قرار داده و در را به روی تکامل آن در جوانب گوناگون باز کرده است. همه این تلاشها پایه تنوريك محکمتری برای انقلاب کمونیستی فراهم کرده است. امروزه هر کسی که بخواهد کمونیست باقی بماند و به درك علمی تر و صحیح تری از کمونیسم دست یابد، باید با نظرات وی آشنا و با آن درگیر شود. (۳)

موقعیت جنبش کمونیستی ایران

موقعیت کمونیستهای ایران آئینه تمام نمای جنبش کمونیستی بین المللی است. نزدیک به سی سال است که این جنبش دچار عقب نشینی شده است. رخوت سیاسی و راحت طلبی تنوريك بیداد می کند. جنبشی که زمانی الهام بخش هزاران هزار انسان انقلابی در میدان های گوناگون نبرد با دشمن بود اکنون دچار عقب ماندگی مفرط شده است: هم در عرصه تنوري هم در عرصه عمل. تنوري هایش جاذبه ای ندارد و اندیشه ای را بر نمی انگیزاند و اعمالش شوروی نمی آفریند و جنبشی را به حرکت در نمی آورد؛ به همین دلیل قادر نشده توجه نسل جدید انقلابی را به خود جلب کند. اگر برای دوره ای می شد این وضعیت را به گردن اوضاع عینی نامساعد مانند ضربات خونین پی در پی یا خفقان و دیکتاتوری شدید و یا بی تفاوتی سیاسی توده ها در اثر شکست انقلاب ۵۷ انداخت، دیگر این وضعیت به هیچ طریقی توجیه پذیر نیست زیرا تغییر در روحیه مردم و ضعف دشمن در اعمال قدرت آشکار است.

ناتوانی و ضعف کمونیستها در تاثیر گذاری بر خیزش توده ای يك ساله اخیر، خود نشانه ای از این وضعیت اسفبار است. در زمانی که توده ها بپا خاسته و جمهوری اسلامی را پس از سی سال بطور جدی به مصاف طلبیده اند، کمونیستها به انحا مختلف عقب ماندگی خود از اوضاع عینی را توجیه می کنند. زمانی که در اذهان بسیاری از پیشروان این خیزش مختصات جامعه آینده و دولت آینده به پرسشی اساسی بدل شده، اغلب کمونیست ها از نزدیک شدن به این

موضوع پرهیز کرده و حتی جرئت آن را به خود نداده اند که در مورد این مسئله مهم و اساسی با دخالتگری سیاسی با آلترناتیوهای بورژوایی حاضر در صحنه مقابله کنند. چرا که بواقع خود نیز اعتقاد راسخ به مبارزه سیاسی انقلابی برای سرنگونی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم را از کف داده و دست شان خالی است. زمانی که جمعبدی علمی و نقادانه از دیکتاتوری پرولتاریا موجود نباشد، چگونه می توان تغییر واقعی جامعه را نوید داد و راه حل واقعی برای حل مشکلات جلوی روی مردم قرار داد و آنان را برای مبارزه در راه رهایی کامل برانگیخت. بسیاری از کمونیستها به حداقل ها راضی شده و از شعارهایی چون جدایی دین از دولت و برقراری جمهوری بورژوایی و یا طرح برخی مطالبات دمکراتیک و خواسته های رفاهی برای کارگران فراتر نمی روند. همه اینها بیان تردیدهایی است که در اذهان بسیاری نسبت به امکان پذیری انقلاب کمونیستی موجود است. تردیدی که از شکست انقلاب های پرولتری و نپرداختن به دلایل آن نشئت گرفته است. بی جهت نیست که برای بسیاری کمونیسم یا به يك اعتقاد مذهبی صرف بدل شده و یا صرفا پوشش نازکی برای در پیش گرفتن سیاستهای پراگماتیستی و دمکراسی بورژوایی شده است.

قصد آن نیست که تلاش های فداکارانه و ابتکار عمل های انقلابی که اینجا و آنجا صورت گرفته نادیده انگاشته شود. مسئله این است که این تلاشها تا زمانی که مسایل پایه ای مربوط به علم کمونیسم برای کمونیست ها روشن نشود و راهنمای عمل شان نگردد، ثمره چندانی نداده و نخواهد داد. اگر وضع کماکان بر این منوال پیش رود، کمونیست ها باز هم مانند دوران انقلاب ۵۷ قادر نخواهند شد افق و سیاست روشن و در نتیجه رهبری لازم را برای هدایت و به پیروزی رساندن مبارزات توده ها فراهم آورند، در نتیجه توده ها به قربانگاه دیگری روانه خواهند شد. انکار این واقعیت، وضعیت را از آنچه که هست بدتر خواهد کرد. حتی بی تفاوتی نسبت به این وضعیت خود نشان می دهد که اغلب کمونیست ها امیدی ندارند که بتوانند در چنین اوضاعی نقش ایفا کنند. بی جهت نیست که امروزه اتحادهای میان منسبتین به جریانات کمونیستی، مشروط به عدم ذکر انقلاب و کمونیسم می شود و بر مبنای حداقل ترین خواسته های بورژوا دمکراتیک شکل می گیرد.

همان دو گرایش غلطی که در سطح بین المللی در برخورد به موقعیت کنونی جنبش کمونیستی بروز یافته در جنبش کمونیستی ایران نیز خود را به نمایش در آورده است. کمونیسم یا به مطالبات حقوقی بورژوا دمکراتیک تقلیل یافته یا به عبارت پردازی های خشک و توخالی در مورد مبارزه طبقاتی. برخی ها پیشاپیش تکلیف خود را تعیین کرده اند و به آرمانهای بورژوازی قرن هجده بازگشتند. کمونیسم شان روکشی بر اومانیسیم بورژوایی شده

است. عبارت مضحك «انقلاب انسانی، حکومت انسانی» توسط این دسته خلق شده تا آمال و آرزوهای بورژوازی مبنی بر برابری همه انسانها ایده آلیزه شود. (۴)

البته در مقابل اینان کسانی هم هستند که به شکل مذهبی به کل تجربه گذشته چسبیده اند. وفاداری شان به طبقه کارگر و گذشته جنبش کمونیستی بیشتر به آئین و مراسم مذهبی شبیه شده و غالباً درك شان از مدلهای انقلابی گذشته نیز ناقص و یک جانبه است. مارکسیسم آنان به کاریکاتوری از مارکسیسم بدل شده است. «مارکسیسمی» که بیشتر فشرده ضعف ها و خطاهای دوران گذشته است تا دستاوردهای مثبت و تعیین کننده آن دوران. برای مثال وفاداری آنها به تجربه شوروی و استالین صرفاً تایید بی قید و شرط خطاهای آندوره است. (۵) این دو نوع برخورد بشدت در جنبش کمونیستی ایران رواج دارد. بسیاری از کمونیست ها – آگاهانه یا ناآگاهانه و به درجات گوناگون و به این یا آن شکل، تحت تاثیر این دو تفکر و متد غلط – یا ترکیبی از هر دو – قرار دارند. تمامی جریاناتی که از سنت گسست از رویزیونیسم شوروی و رویزیونیسم انورخوجه و رویزیونیسم چینی بیرون آمده اند با این گرایشات غلط درگیرند.

در مقابل این دو گرایش و تفکر غلط کمونیست های ایران شانس آن را نیز دارند که درگیر مباحث مربوط به سنتز نوین از علم کمونیسم شوند و به گسترش و تکامل آن یاری رسانند. این امر نه تنها برای پیشبرد و به پیروزی رساندن انقلاب پرولتری در ایران از اهمیت حیاتی برخوردار است بلکه برای کل جنبش بین المللی کمونیستی مهم است.

این يك شانس تاریخی است که کمونیست های ایران بتوانند با تکیه به اوضاع عینی مساعد طلایه دار موج دوم انقلاب پرولتری شوند. به شرطی که عمیقاً مسائل مربوط به پایان يك دوره و آغاز دوره جدید را درك نمایند و مسائل کلیدی مربوط به تکامل علم کمونیسم را در دست گیرند. بدون تکیه به سنتز نوین – یعنی بدون دستیابی به چارچوبه تئوریک جدید از تئوری های کمونیستی – حل مسائل مربوط به انقلاب در جهان کنونی مشخصاً ایران میسر نیست. این چارچوبه تئوریک هم در برگیرنده تداوم بدنه علمی تئوری های مارکسیستی از زمان مارکس تا مانو است و هم گسست از آن. مصالح تجربی این تکامل تئوریک توسط تجربه دو انقلاب سوسیالیستی شوروی و چین بدست ما داده شده است. بدون واکاوی علمی این تجربه و از این رهگذر تکامل تئوری های کمونیستی در زمینه ها و جنبه های گوناگون از جمله فلسفه، مبارزه طبقاتی و اقتصاد سیاسی ممکن نیست. واکاوی علمی به معنای آن است که اول ببینیم آن تجربه به واقع و دور از اتهامات بورژوازی بین المللی چه بود. دوم چرا شکست خوردند. تا چه حد دلایل شکست به محدودیتهای تاریخی گامهای اولیه پرولتاریا برای تغییر جهان مربوط بوده است؛ تا چه حد به قدرت بورژوازی ربط داشته و تا چه حد به اشتباهات کمونیستها و درك های غلط شان از روند تکاملی جامعه سوسیالیستی و انقلاب جهانی ربط داشته است.

عدم استفاده از این مصالح مانند آن خواهد بود که بخواهیم چرخ را از نو اختراع کنیم. این در واقع چرخي است که اختراع شده است. باید آن را از حالت ابتدائی که دیگر پاسخگوی معضلات کنونی جهان نیست در آورد تا بتوان حرکت‌های بزرگ سازمان داد. سازمان دادن پراتیک پیشرو در گرو داشتن تئوری پیشرفته است. سنتز نوین کمونیسم ضرورت زمانه است. اگر این وظیفه به شکل همه جانبه ای در دست گرفته نشود، کمونیست‌ها شانسی برای سازمان دادن انقلاب نخواهند داشت. بر خلاف درک عامیانه که تئوری باید پشت پراتیک گام بردارد این تئوری است که باید از پراتیک جلو تر گام بردارد و راهنمای آن شود. مارکس قبل از انقلاب کمونیستی تئوری آنرا تدوین کرد. این کاریست که امروزه از همه کمونیست‌های جهان طلب می‌شود.

حزب ما مصمم است به این فرایند خدمت کند!

اگر خطر پژمردگی و نابودی جنبش کمونیستی ایران واقعی است، در مقابل پایه عینی برای شکوفایی آن نیز موجود است. ایران جز معدود کشورها در منطقه خاورمیانه است که از دستاوردهای دوره اول انقلاب پرولتری بهره مند شده و دارای جنبش کمونیستی است که علیرغم ضعف‌ها و خطاهایش نه فقط آخرین انقلاب قرن بیستم را تجربه کرده بلکه در مبارزه با یکی از هارترین ستون‌های نظم کهنه یعنی بنیادگرایی مذهبی آبدیده شده است. حزب ما از جمله این دستاوردها محسوب می‌شود که تا کنون تلاش کرده بر پایه عمدتاً صحیحی از دستاوردهای دوره اول انقلاب‌های پرولتری دفاع کند.

این حزب که تاریخاً به جنبش مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی (بطور مشخص جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - ریم) تعلق داشته هم اکنون با واقعیت مشخصی روبرو شده است. این جنبش نیز در مواجهه با گرهگاه تاریخی که در آن قرار داریم عملاً به دو تقسیم شده است. بهتر است گفته شود که بر سر دو راهی قرار گرفتن جنبش بین‌المللی کمونیستی، جوانب متضاد درون این جنبش را نیز تشدید کرده است. انقلاب نپال يك نمونه تکان دهنده این واقعیت بود. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) پس از دهسال پیشبرد جنگ خلق، تحت عنوان «دمکراسی قرن بیست و یکم» هدف درهم شکستن ماشین دولتی ارتجاعی را کناری نهاد و به شرکت در یک جمهوری بورژوائی راضی شد و در مسیر پارلمانتاریسم گام برداشت. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) آئینه تمام‌نمای آن گرایش است که در مواجهه با ضرورت جمع‌بندی از تجارب مثبت و منفی انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم و تکامل تئوری‌های

کمونیستی چاره را در بازگشت به اصول انقلاب های بورژوائی قرن ۱۸ دید که در عمل در عصر حاضر توهمی بیش نیست.

در مقابل این توهم و خط بورژوائی بخش دیگری از این جنبش می خواهد با تکیه به همان چارچوبه تنوریک قبلی یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم به وظایف جدید پاسخ دهد. اگر چه مارکسیست - لنینیست - مانوئیستها با تکیه به خدمات مانو در دوران انقلاب فرهنگی به درک پیشرفته ای از قوانین مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم و دلایل امکان احیا سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی دست یافتند اما این امر پاسخگوی ضرورت جمع بستن نقادانه از یک دوران کامل تاریخی - که شامل خود انقلاب فرهنگی و دستاوردها و خطاهایش نیز می شود- نیست. سنتز نوین ناظر بر جمع بستن انتقادی تاریخی از کل پروسه انقلاب پرولتری است که انقلاب فرهنگی چین را نیز در بر می گیرد.

تقسیم به دو شدن مانوئیستها امری اتفاقی و ناگهانی نیست. در مانوئیسم نیز مانند هر پدیده ای از ابتدا تضاد موجود بود. بین جنبه اصلی و کاملاً درست آن با اشکالات درجه دوم و فرعی آن تضاد بود. مضاف بر این از همان ابتدا در جنبش کمونیستی و حتا در میان آنان که بر خدمات مانو به تکامل مارکسیسم تاکید می گذاشتند درک از این خدمات ناموزون و متفاوت بود. بطور مسلم همه به یکسان اهمیت تحلیل، رویکرد و مدت غنی مانوتسه دون در تکامل تنوری های کمونیستی - بویژه در زمینه ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا - را در نیافتند و بخشا درک ها از خدمات وی بسیار نازل بوده است. این درک نازل زمانی که با برخی اشکالات غلط (هر چند درجه دوم) موجود در خود مانوئیسم ترکیب می شود، نقش فلج کننده ای ایفا می کند و موجب ناتوانی کمونیست ها در تغییر واقعیات می شود. مانوئیسم به برخی گرایشات ناسیونالیستی (جدا کردن پروسه تکامل انقلاب در یک کشور از انقلاب جهانی) نگرش منفی به نقش و جایگاه روشنفکران در فرایند انقلاب، تاکید بر منشا طبقاتی برای کشف درستی یا نادرستی حقایق در تجربه انقلاب فرهنگی و ارائه درک محدود از رابطه تنوری و پراتیک در برخی از زمینه ها، آغشته بود. در رابطه با تدارک انقلاب در کشورهای امپریالیستی نیز خطی که مانو جلو گذاشت به پارلمانتاریسم و اکونومیسم آغشته بود. باب آواکیان با جمع بندی از جوانب غلطی که در کل بدنه علم کمونیسم موجود بود، تاکید کرد که: «مانوئیسم بدون لنینیسم، ناسیونالیسم جهان سومی است و مارکسیسم بدون لنینیسم سوسیال دمکراسی ارو سنتریک است.» (۶)

امروزه کمونیست ها فرصت آن را دارند و از این امتیاز برخوردارند که به گذشته از سطح بالاتری نگاه کنند و تضادهایی که از همان ابتدا در جنبش ما موجود بود را نیز روشن تر ببینند.

تداوم برخی تفکرات غلط که از قبل در جنبش کمونیستی رایج بوده مارکسیست - لنینیست - مائوئیستها را نیز آسیب پذیر کرده است. درک هایی چون اجتناب ناپذیری کمونیسم، تقلیل نقش و رسالت تاریخی - جهانی طبقه کارگر به احساسات، نظرات و برنامه های این یا آن بخش از طبقه، تاکید بر مقوله حقیقت طبقاتی (به این معنا که حقیقت بر حسب منافع طبقاتی تغییر می کند) و نگرش و برخورد به ابراز نارضایتی و مخالفت در نظام سوسیالیستی و کم بهایی به نقش روشنفکران در تولید جوشش فکری در جامعه؛ همه و همه آن جوانب نادرستی اند که امروزه باید از آنها گسست شود.

هر تنوری علمی همواره، با محدودیت ها، کاستی ها و اشتباهاتی همراه است. همواره باید تلاش کرد محدودیت ها و کاستی ها و بویژه اشتباهات را شناسایی و بر طرف کرد. اگر کمونیستها به جای این روش بطور التقاطی در کنار دستاوردها از اشتباهات دفاع کنند یا بشکل یک جانبه ای بر آنها تاکید کنند، بدون شك با نتایج وخیمی روبرو خواهند شد. امروزه تضاد میان جوانب صحیح و علمی با جوانب نادرست و غیر علمی فرعی و درجه دومی که در کل بدنه علم ما بوده تشدید شده است. درک های درست و نادرست هر دو می توانند مدعی ریشه داشتن در مارکسیسم یا لنینیسم یا مائوئیسم شوند. اگر بخواهیم از مارکسیسم یا لنینیسم یا مائوئیسم «واقعی» دفاع کنیم، شامل دفاع از جنبه های نادرست درجه دوم آن هم می شود. در این صورت جنبه های اصلی و حقیقی آن نیز نهایتا توسط جنبه های نادرست بلعیده خواهد شد. مسئله در دست گرفتن جنبه عمدتا درست تنوری های مارکس، لنین، مانو و سنتز دوباره آنها در قالبی نوین و علمی تر است. سنتز نوین بیان چنین تلاش و برخورد به کل بدنه دانش کمونیستی است.

حزب ما در راستا و چارچوبه فوق، به بازبینی خط، متد، تنوری و برنامه خود پرداخته است. طی سی سال گذشته تکیه به روش علمی- انقلابی سلاح نقد در بازبینی تنوری و پراتیک در میان ما رایج بوده است. (۷) با تکیه بر دستاوردهای این روش کمیته مرکزی حزب در پلنوم سوم خویس (شهریور ۱۳۸۵) فراخوان نوسازی جنبش کمونیستی را داد. (۸) از آن زمان تا کنون حزب ما در این زمینه مطالعات نسبتا گسترده و عمیقی را به پیش برده است. طی این سال ها پروسه بازبینی خط و تکامل تنوری ها در زمینه های گوناگون در میان ما ادامه داشته است. اکنون رهبری حزب تصمیم گرفته حاصل بررسی ها، مطالعات و بازبینی ها انتقادی خویس را در اختیار همگان قرار دهد. به بحث های پایه ای مربوط به کمونیسم مانند «ضرورت های سنتز نوین»؛ «شکست یا ورشکستگی؟»؛ «کمونیسم علم است یا ایدئولوژی؟»؛ «مفهوم طبقه»؛ «الگوی حزب - دولت و تنوری و پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا»؛ «چرا کمونیسم امکان پذیر است ولی اجتناب ناپذیر نیست؟» در میان فعالین جنبش

کمونیستی دامن زند. تلاش بر آن است تا مفاهیم پایه ای، الگوهای تئوریک مطرح و غالب بر جنبش بین المللی کمونیستی مورد بحث و بررسی قرار گیرند. این مباحث بتدریج در ستونی از نشریه حقیقت تحت عنوان «گذشته و آینده کمونیسم در پرتو سنتز نوین» منتشر خواهند شد. مضاف بر این برای تعمیق مباحث مربوط به سنتز نوین علم کمونیسم، برنامه و اساسنامه حزب نیز مورد نقد و بازبینی قرار خواهد گرفت که شامل برنامه حداکثر؛ ساخت اقتصادی اجتماعی ایران؛ مرحله و راه انقلاب ایران است.

اگر بخواهیم پراتیک های انقلابی تر از گذشته سازمان دهیم در این زمینه ها نیز به تئوری های پیشرفته تری نیازمندیم. نزدیک به نه دهه از مرگ لنین و بیش از سه دهه از مرگ مائو تسه دون می گذرد. طی این مدت تغییرات عظیمی در جهان - هم در کشورهای امپریالیستی هم در کشورهای تحت سلطه - صورت گرفته است. بدون احاطه تئوریک بر این تغییرات و جذب پیشرفته ترین دانش هایی که بشر در زمینه های مختلف تولید کرده، امکان نوسازی و تکامل تئوری های مان نیست. این نیز یک وجه مهم از ضرورت عینی پیشاروی برای تغییر جهان است.

ما از همه رفقا و منسبتین به جنبش کمونیستی ایران می خواهیم که به این مباحث توجه و در آن شرکت کنند. این بحث ها مربوط به این یا آن حزب، سازمان، گروه، دسته یا فرد علاقمند به کمونیسم نیست. از نظر ما این مباحث نقش تعیین کننده ای در سرنوشت جنبش کمونیستی ایران خواهند داشت. هدف دامن زدن به روحیه تنگ نظرانه و رقابت جویانه نیست. زمان آن رسیده که کمونیست ها همانند تیمی از دانشمندان عمل کرده، تئوری ها و فرضیه ها را مرتباً بازبینی کنند تا به حقیقت نزدیکتر شوند. بدون شك در اینکار مانند هر پروسه ای با ناموزونی و گشایش های مختلف روبرو خواهیم شد. نباید هراسی از این کار به دل راه داد. گشایش ها در تفکر و علم با توافق نرم و راحت به پیش نمی رود. هیچ حقیقتی بدون مبارزه جدی مورد قبول همگان قرار نمی گیرد. نیاز به بحث و جدل های رفیقانه بسیار است.

حزب ما تمام تلاش خود را بکار خواهد بست تا وظایفی را که در فوق شمردیم بر عهده گیرد. انجام این وظیفه سترگ نیازمند همیاری و همفکری همه رفقا و روشنفکران علاقمند به کمونیسم است. بطور مسلم گسست رادیکال از تمامی افکار و ایده های کهنه، کمونیسم را بار دیگر به عنوان تنها راه حل مشکلات بشر برای پیشروان جامعه جذاب خواهد کرد.

زمان آن رسیده که بر راحت طلبی فکری و رخوت تئوریک در بین کمونیست ها فائق آئیم. همه ما از تشمت و پراکندگی سیاسی و تشکیلاتی میان کمونیستها در رنجیم. هر یک به شکلی در جهت رفع این موقعیت و بازسازی جنبش کمونیستی تلاش می کنیم. اما اگر معضل اصلی درست نشانه گرفته نشود، تلاش ها بی ثمر خواهند شد. تیر باید هدف را نشانه رود. بدون

نوسازی جنبش کمونیستی (در عرصه تئوری و پراتیک) بازسازی آن غیر ممکن است. تا کنون تلاش های مختلفی در زمینه اتحاد میان کمونیست ها صورت گرفته اما هر بار با ناکامی و شکست روبرو شده است. این مسئله را نمی توان به سکتاریسم و محفل گرایی فرو کاهید. این ها نشانه بیماری است نه خود بیماری. تا زمانی که کمونیست ها شجاعانه با نیازهای واقعی زمانه خود روبرو نشوند و پاسخ صحیح بدان ندهند. در بروی همین پاشنه خواهد چرخید. پاشنه ای که دیگر سستی و شکنندگی آن بر همگان آشکار شده است. به امید آنکه انجام این وظیفه تبدیل به یک جوشش و جنبش فکری در میان همه رزمندگان راه رهایی بشریت شود و به کلکتیو نوینی در مورد نقد جامعه فعلی و تغییر انقلابی آن دست یابیم. باشد تا جنبش کمونیستی نوین و اتحادی بزرگ در ایران شکل گیرد و راه برای تحقق انقلابی دوران ساز در ایران باز شود.

ای رفقای نسل قدیم!

شمایی که سال ها در عرصه گوناگون مبارزه طبقاتی تجربه اندوخته اید، از موج اول انقلاب های پرولتری بیرون آمدید. شاهد قهرمانی ها، پیشروی ها و شکست های گوناگون بوده اید؛ طی این سال ها امیدتان به انقلاب و کمونیسم را از دست نداده اید. شمایی که توانسته اید در برابر امواج انحلال طلبی ایستادگی کنید و مدافع دستاوردهای موج اول انقلاب پرولتری باشید. شما بعنوان واسط بین موج قبلی با موجی که در راهست، می توانید نقش مهمی در نوسازی و بازسازی جنبش کمونیستی ایفا کنید. پا به میدان گذارید، حلقه کلیدی برای تکامل و پیشرفت جنبش کمونیستی را در دست گیرید و راهگشای آینده شوید.

ای رفقای نسل جدید!

شمایی که مرعوب کارزار ضد کمونیستی نشدید، حقانیت آرمان کمونیسم را دریافته اید و در دشوارترین شرایط به صفوف جنبش کمونیستی پیوسته اید. شما می توانید طلایه دار موج دوم انقلاب پرولتری باشید، اگر به وظایف خود درست عمل کنید. همواره گسست از ایده های کهن توسط روشن بین ترین عناصر نسل جدید صورت گرفته، و یا با تلاش های آنان مقبولیت همگانی یافته است. این کار در درجه اول مستلزم تسلط همه جانبه شما بر دستاوردهای الهام بخش موج اول انقلاب پرولتری است. مضاف بر آن شما نباید مرعوب کسانی شوید که می خواهند باقیمانده گذشته باشند. شما نباید مرعوب خط، تئوری ها و روش های غلط آنان شوید.

حتی اگر زمانی این تنوری ها قسما حقایقی را منعکس می کردند، یا درست به نظر می رسیدند، امروزه دیگر به کار تغییر جهان نمی آیند. نو آوری و خلاقیت شما با تکیه بر پایه های درست تنوریهای کمونیستی می تواند نقش مهمی در نوسازی و بازسازی جنبش کمونیستی ایران ایفا نماید. و راه برای دفن همیشه نظام سرمایه داری و دهشت های بی پایانش باز کند.

رفقا بشتابید! وظایف را در دست گیریم!

وقت تنگ است؛ کارهای عظیمی است که انجام شان طلب می شود!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست)

خرداد ۱۳۸۹

منابع و توضیحات:

۱ - برای آشنایی بیشتر با مختصات موج اول انقلاب های پرولتری و دستاوردهای آن می توانید به بخش «انقلاب جهانی و برنامه حداکثر» از برنامه حزب ما و همچنین بخش «مرحله اول انقلاب کمونیستی» از سند «آغاز یک مرحله نوین - مانیفستی از حزب کمونیست انقلابی آمریکا» و مجموعه مقاله های ریموند لوتا که تحت عنوان «سوسیالیسم میلیون ها بار بهتر از سرمایه داری است و کمونیسم جهانی از آن هم بهتر است!» رجوع کنید. این مقاله ها در سایت سرپداران قابل دسترس است.

۲ - امروزه گرایش رجعت به دمکراسی قرن هجده در سطح بین المللی عمدتا توسط متفکرینی چون آلن بدیو (از فیلسوفان رادیکال معاصر فرانسوی)، آنتونیو نگری (از نظریه پردازان چپ گرای ایتالیایی) و اسلاوی ژیزک (فیلسوف معاصر - اسلونیایی) نمایندگی می شود. برای آشنایی با نظرات اینان می توان به مقاله «فرضیه کمونیسم» از آلن بدیو (که همراه با مقاله های دیگر از وی در سایت اندیشه و پیکار قابل دسترس است) و دو کتاب «امپراتوری» و «انبوه خلق» اثر مشترک آنتونیو نگری - مایکل هارت (که به فارسی نیز ترجمه شده اند) و آثار مختلف منتشر شده ژیزک به زبان فارسی رجوع کنید.

در زمینه نقد نظرات این متفکرین نیز می توانید به مقاله هایی چون «درباره امپراتوری: کمونیسم انقلابی یا «کمونیسم» بدون انقلاب» از مجله انترناسیونالیستی جهانی برای فتح که در چند شماره از نشریه حقیقت منشر شده رجوع کنید. همچنین سخنرانی ریموند لوتا که در حاشیه کنفرانس لندن درباره ایده کمونیسم در مارس ۲۰۰۹. این مقاله ها در سایت سرپداران قابل دسترس است.

اخيرا در نقد نظرات آلن باديو مقاله مهمی در نشریه «مرز تمایز» ارگان تنوريك حزب کمونیست انقلابی آمریکا تحت عنوان "سیاست رهایی بخش" آلن بدیو، کمونیسمی در قفس دنیای بورژوازی، به قلم: ریموند لوتا - نای دوتیا - ک. جی. آ منتشر شده که مطالعه انرا به کسانی که به زبان انگلیسی آشنایی دارند توصیه می کنیم.

۳ - برای آشنایی با نظرات تکامل یافته باب آواکیان می توانید به کتاب «مشاهداتی درباره هنر، علم و فلسفه» به زبان انگلیسی رجوع کنید. این کتاب و دیگر کتابهای او را می توان از طریق سایت «کتابفروشی انقلاب» سفارش داد. يك مقاله از کتاب «مشاهدات» به نام «درباره فهمیدن و تغییر جهان» در شماره ۲۹ نشریه حقیقت، شهریور ۱۳۸۵ به فارسی برگردانده شده است. آثار دیگری که از باب آواکیان به فارسی موجود است از اینقرارند: «خدمات فنا ناپذیر مائوتسه دون»؛ «فتح جهان»؛ «گسست از ایده های کهن»؛ «دمکراسی: بیش از هر زمانی می توانیم باید بهتر از آن را بدست آوریم» و همچنین مجموعه مقاله هایی بنام «دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا: یک دیدگاه کاملا متفاوت نسبت به رهبری جامعه». اغلب این آثار در سایت سریداران قابل دسترس است.

برای بحث مشخص تر در مورد سنتز نوین باب آواکیان به سخنرانی ریموند لوتد در حاشیه کنفرانس لندن درباره ایده کمونیسم (که در همین شماره نشریه حقیقت به چاپ رسیده) و همچنین سخنرانی لنی ولف در این مورد رجوع کنید. تلاش می شود طی شماره های آتی این سخنرانی در اختیار خوانندگان نشریه حقیقت قرار گیرد.

۴ - امروزه این مشخصه جریانات مختلف منتسب به «کمونیسم کارگری» است. یعنی جریان فکری که با نام منصور حکمت بینانگذار «حزب کمونیست ایران» شناخته می شود. شاخص اصلی تفکرات اولیه حکمت منحل کردن تجربه انقلاب چین و خدمات مانو بود. بازگشت وی به «مارکسیسم انقلابی» در واقع بیانگر انحلال تکاملات بعدی مارکسیسم و مرزبندیهای درون جنبش کمونیستی بین المللی بود. شکست سوسیالیسم در چین و همچنین شکست انقلاب ایران پایه مادی قوی برای خط انحلال طلبانه منصور حکمت در میان کمونیستهای ایران فراهم آورد. این خط به تمایلات بورژوادمکراتیک چپ و اکونومیسم قدرتمندی که در میان کمونیستها نفوذ داشت پاسخ مثبت می داد. پس از انشعاب از حزب کمونیست ایران این تمایلات بورژوادمکراتیک، آشکارتر شد و به مارکسیسم امانیستی تحول یافت. مارکسیستی که مشخصه اش بازگشت به ایده آلهای بورژوازی در قرن هجده است. علیرغم اینکه جریان «کمونیسم کارگری» از آن پس شاهد انشعابات سیاسی مختلفی شد، اما مبنای فکری اغلب آنان تغییری نیافته و هریک به شکلی مبلغ مارکسیسم اومانیستی هستند. برخی از آنان مانند «حزب کمونیسم کارگری ایران» - برهبری حمید تقوایی مدافع انقلاب انسانی و حکومت انسانی شده اند. برخی دیگر مانند «حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست» - برهبری کورش مدرسی اومانیسم را با اکونومیسم کلاسیک تلفیق داده اند. برخی دیگر مانند «اتحاد سوسیالیستی کارگری» - برهبری ایرج آذرین تحت عنوان ضرورت تبدیل کارگاههای کوچک صنعتی به کارگاههای بزرگ مدافع همراهی با بورژوازی برای به سرانجام رساندن تحولات بورژوایی شدند.

در زمینه نقد جوانب گوناگون خط مشی این جریان و دلایل انشعاب های مختلف در این حزب می توانید به مقاله های متعددی که توسط حزب ما نگاشته شده بطور مشخص مقاله «مارکسیسم امانیستی یا مارکسیسم تقلبی» - در حقیقت شماره ۶ مهر ۱۳۸۱ رجوع کنید.

۵ - امروزه در جنبش سیاسی ایران مواضع «حزب کار ایران (توفان)» تبارز چنین دیدگاهی است که فقط به کار بیزاری مردم از کمونیسم می آید. این حزب رسالت خود را دفاع بی قید و شرط از استالین گذاشته که عمدتاً شامل دفاع از اشتباهات وی می باشد. هر چند این حزب در جریان بازسازی خویش با مصلحت گرایی در قبال مواضع انور خوجه در قبال مائوتسه دون سکوت نموده اما تفکر دگما رویزیونیستی خوجه ای را در شکل تشدید یافته تری ادامه داده است. مشخصه این تفکر به عرش اعلا رساندن اشتباهات استالین است. همان کاری که زمانی انور خوجه در کتاب «امپریالیسم و انقلاب» انجام داده است. (در زمینه نقد این کتاب می توانید به کتاب «حمله دگمارویزیونیستی علیه اندیشه مانو را در هم شکنیم!» اثر جی. ورنر از حزب کمونیست انقلابی آمریکا که در سایت سربداران موجود است، رجوع کنید.) انور خوجه و پیروانش هیچگاه حاضر به قبول جمعبندیهای مائوتسه دون از اشتباهات استالین و نقد تفکرات ماتریالیسم مکانیکی استالین نشدند. درک ناقص، یک جانبه و نهایتاً انحرافی از موج اول انقلاب های پرولتری مبنای چپ و راست زدنهای پی در پی مشی سیاسی حزب کار ایران (توفان) و سرگردانی اش در میدان سیاست شده است.

۶ - این جمعبندی را باب آواکیان برای نخستین بار در کتاب «فتح جهان» در سال ۱۹۸۱ در بخش «لنینیسم به مثابه پل» ارائه داده است. وی در این کتاب با ارائه تحلیل انتقادی - تاریخی از مارکس تا مانو پایه ای اولیه - ولی بسیار تعیین کننده - را در ارتباط با چگونگی نگرش به موج اول انقلاب های پرولتری جلو نهاد و مسیر جدیدی را برای تکامل جنبش کمونیستی بین المللی گشود.

۷ - برای نمونه به اثر مهم «با سلاح نقد» که به جمعبندی از خط و عملکرد اتحادیه کمونیستهای ایران در دوران انقلاب ۶۰ - ۱۳۵۷ می پردازد، رجوع کنید. همچنین اسناد دیگری چون «پرولتاریای آگاه و مسئله زن»، «مائونیسم در ایران» و کتاب «پرنده نوپرواز» که همگی در سایت سربداران موجودند. بدون شك باید از این روش و دستاوردهای حاصل از آن برای انجام وظایف پیشاروی بهره جست.

۸ - فراخوان برای نوسازی و تکامل جنبش کمونیستی برای نخستین بار در حقیقت شماره ۲۹، شهریور ۱۳۸۵ منتشر شده است. تلاشهای حزب ما برای نوسازی خط جنبش کمونیستی در قبال مسئله زن يك نمونه مشخص فعالیت های حزب ما در این دوره بوده که نمونه روشنی در زمینه گسست از ایده های غلط و سنتی رایج در جنبش کمونیستی در برخورد به مسئله زنان ارائه می دهد. برای آشنایی با این نظرات می توانید به کتابی که اخیراً تحت عنوان «کمونیسم و مسئله زنان؛ جهت گیریهای نوین» انتشار یافته، رجوع کنید.